

واحد واژگون مرتبه در ساختار گروه اسمی جمله در کلام حافظ

اعظم سادات موسوی،^۱ محمدعلی گذشتی^۲

چکیده

گروه اسمی یکی از واحدهای ساختاری زبان فارسی است که در مرتبه‌ای بالاتر از کلمه و پایین‌تر از بند قرار دارد. این واحد ساختاری دارای سه عنصر: وابسته پیش‌رو (پیشین)، هسته و وابسته پی‌رو (پسین) است با ۴ جایگاه برای وابسته‌های پیش‌رو و ۵ جایگاه برای وابسته‌های پی‌رو که از مجموع وابسته‌های پی‌رو واحد واژگون مرتبه وابسته پی‌رو شماره ۵ می‌باشد. بر این اساس بخشی از پیچیدگی ساختار جمله، نتیجه پیچیدگی ساختار گروه اسمی مرتبط با واحدهای واژگون مرتبه آن است. این بررسی بر آن است که به تبیین وابسته‌ای که در گروه اسمی کارکرد توضیحی دارد و در نظریه ساختارگرایی مقوله و میزان واحد واژگون مرتبه نامیده می‌شود، بپردازد و این مقوله را در کلام حافظ بررسی نماید؛ چرا که حافظ شاعر برجسته‌ای است که از ظرفیت زبان، بالاترین بهره را برده و یکی از راه‌های بخشیدن ظرفیت معنایی متناسب کاربرد واحدهای واژگون مرتبه در گروه اسمی است که این ویژگی در کلام وی از بسامد بالایی برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: حافظ، تحلیل ساختار، گروه اسمی، واحد واژگون مرتبه.

۱. دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

درآمد

آدمی از دیرباز برای برقراری ارتباط با دیگر افراد جامعه خود نیازمند ابزار مهم زبان^۱ بوده است که «زبان‌شناسان آن را به‌عنوان یک نهاد اجتماعی وسیله‌ای برای انتقال معنی و برقراری ارتباط میان افراد یک جامعه شناسانده‌اند. این ابزار ارتباطی که در جوامع بشری ثابت و به یک شکل نبوده و نیست، با دگرگونی‌های جوامع، دستخوش تغییر و تحول می‌شود. وظیفه مهم زبان‌شناسان^۲ با مدد علم زبان‌شناسی^۳، پاسخ به پرسش‌هایی از این قبیل است که زبان چیست؟ و طبیعت و کارکرد آن چگونه است» (باقری، ۱۳۸۱: ۶۷). در واقع هدف و غایت زبان‌شناسی، رسیدن به نظریه‌ای است که در قالب آن بتوان، زبان یک متن یا زبان‌ها را به‌طور کلی توصیف کرد. زبان‌شناسان صاحب‌نظر وجوه اشتراک زبان‌ها را در نظریه‌هایی به نام نظریه‌های عمومی زبان تدوین کرده‌اند. نظریه عمومی زبان «یعنی بیان اینکه زبان به‌طور مطلق چگونه کار می‌کند و مثل دیگر نظریه‌های علوم تجربی بر استقراء ناقص قرار گرفته و تا وقتی که خلاف پیش‌بینی‌های آن ثابت نشود معتبر خواهد بود. نظریه عمومی زبان مدعی است که اصول آن بر کلیه زبان‌های جهان قابل انطباق است و تا وقتی که زبانی یافت نشود که خلاف این ادعا را ثابت کند باید عمومیت آن را پذیرفت» (باطنی، ۱۳۸۶: ۱۳).

هر کدام از نظریه‌های عمومی زبان به جنبه‌ای از جنبه‌های زبان پرداخته‌اند و از این میان نظریه زبانی مقوله و میزان، مبنای تحلیل ساختاری این پژوهش است که بر اساس آن، ساختار زبان فارسی و به تبع آن ساختار کلام هر شاعر و نویسنده‌ای را می‌توان بررسی کرد.

نظریه ساختارگرایانه مقوله و میزان در اروپا به‌وسیله مایکل هلیدی^۴ استاد زبان‌شناسی دانشگاه لندن عرضه شده است و در ایران توسط محمدرضا باطنی مطرح گردید. «نظریه پرداز مقوله و میزان مفهوم سیستم را به همراه مفهوم «ساختار» از فرث^۵ وام گرفت. این نظریه در ابتدا و از سویی با ساخت‌گرایان و از دیگر سو با نظریه جدید هلیدی یعنی زبان‌شناسی سیستمی - نقشی^۶ مرتبط است» (ابوالحسنی، ۱۳۸۷: ۱۳۲).

پیشینه پژوهش

این نوشتار بر آن است به تحلیلی ساختاری از واحدهای واژگون مرتبه در ساختمان جمله‌های کلام حافظ (با عنایت به بسامد بالای آن در کلام شاعر) بپردازد. البته در زمینه بررسی غزل حافظ با نگاه ساختاری پژوهش‌هایی در دست است. پورنامداریان، ایشانی (۱۳۸۹) پژوهشی در تحلیل انسجام و پیوستگی در غزلی از حافظ با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا انجام داده و با تحلیل یک غزل حافظ به نتیجه مفیدی به منظور استفاده نظریه برای منطبق نمودن بر دیگر متون ادبی دست یافته‌اند. حمیدیان (۱۳۸۹) با نگاهی ساختاری به شرح مفصل غزلیات و ابیات حافظ همت گمارده و مجموعه پنج‌جلدی «شرح اشتیاق» حاصل این پژوهش است که البته در پژوهش «بحثی در ساختار غزل فارسی» (۱۳۷۳) به شیوه‌ای پاسخ‌گونه به تنوع مضمونی غزل حافظ، اذعان و آن را تحلیل نموده‌است. امامی (۱۳۸۲) نیز در فصلی جداگانه از کتاب ساخت‌گرایی و نقد ساختاری به تحلیل ساختار غزلی از حافظ پرداخته و ارزش‌های بلاغی و مناسبات لفظی کلام وی را با نگاهی موشکافانه مورد مذاقه قرار داده است. خدابخش اسداللهی (۱۳۹۳) نیز در پژوهشی به کاربرد حروف ربط تأویلی در کلام حافظ اشارات خوبی داشته‌اند. آذرمینا (۱۳۹۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «جمله مرکب سوگند در دیوان حافظ» به تبیین جملات مرکب با ساخت نحوی سوگند پرداخته و با معرفی چهار الگو به‌عنوان شاهد شعری (همنشینی جمله مرکب سوگند با شبه‌جمله ندایی و جمله مرکب نقل قول و...) نکاتی را آورده است. نجفی پازوکی (۱۳۹۲) نیز در مقاله‌ای با عنوان «رابطه درک جملات موصولی و درک متن، ابزار سنجش درک نحوی» به رابطه درک نحوی جملات موصولی با درک متن در زبان فارسی پرداخته است که در آن نگارنده معتقد است، درک نحوی جمله‌های موصولی به طرز معناداری درک متن را پیش‌بینی می‌کند.

پیرامون تحلیل بندهای موصولی در شعر و در قالب غیر از غزل، پژوهشی تحت عنوان «الگوی نحوی ساخت بند موصولی در مثنوی» (پاک‌نهاد، ۱۳۹۲) وجود دارد. در این مقاله نگارنده بر آن است کاربرد حرف پیوند «که» به‌عنوان ضمیر موصولی یا حرف ربط موصول را که از اختصاصات زبان مثنوی و گویش بلخ است در قالب مثال‌هایی از مثنوی معرفی کند و جمله‌واره‌های پیرو موصولی را به‌عنوان یکی از انواع جمله‌واره‌ها بر می‌شمارد. یکی

از اهداف پژوهش حاضر تأکید بر این نکته است که چون در دستورهای سنتی، تحلیل ساختار جمله مرکب بر اساس نظام سلسله‌مراتبی زبان صورت نمی‌گیرد، از این‌رو به ظاهر بندهای موصولی عنصری از جمله به حساب می‌آید، در صورتی که در اصل بندهای موصولی عنصری از ساخت گروهی هستند که در ساختار جمله به‌کار می‌رود.

اختلاف نظر دستورنویسانی که به این مقوله دستوری نیز همت گمارده‌اند ناشی از همین است. دستورنویسانی که به تحلیل ساختار جمله‌های مرکب بر اساس یافته‌های حوزه زبان‌شناسی پرداخته‌اند، تعبیرهای گوناگونی در این زمینه به‌کار برده‌اند.

اگر بخواهیم اشاراتی به پیشینه آن در دستور سنتی داشته باشیم باید بگوییم، در تعاریف آمده است که ساختمان جمله یا ساده است یا مرکب. در ساختمان جمله مرکب بیش از یک فعل به‌کار می‌رود و در واقع جمله مرکب از اجتماع جمله‌های ساده پدید می‌آید. عناصر جمله مرکب در دستور سنتی پایه و پیرو هستند. در دستور زبان فارسی بر اساس نظریه گشتاری، جمله مرکب به انواع همپایه و ناهمپایه تقسیم می‌گردد. «الف) جمله مرکب همپایه جمله‌ای است که از پیوند دو یا چند جمله اصلی (پایه) تشکیل می‌شود و به کمک حرف عطف یا حروف ربط همپایگی نظیر «و» و «یا»، «ولی» و غیره به هم مربوط می‌شوند. ب) جمله مرکب ناهمپایه از یک جمله اصلی و یک یا چند جمله وابسته تشکیل می‌شود. در ابتدای جمله یا جملات ناهمپایه یکی از حروف ربط ناهمپایگی نظیر «که»، تا، اگر، هنگامی که و...» به‌کار می‌رود (مشکوه‌الدینی، ۱۳۶۶: ۱۰)^۷ نیز در این زمینه آمده است: «هر عبارتی که دارای فعل باشد اما معنی آن تمام نباشد «فراکرد» نامیده می‌شود» (خانلری، ۱۳۸۲: ۱۳۸)؛ به تعبیری دیگر «فراکرد یا جمله پایه، جمله ساده‌ای است که در یک جمله مرکب منظور اصلی گوینده یا نویسنده را در بر دارد و قابل تأویل به مصدر یا صفت نیست و فراکرد یا جمله پیرو جمله‌ای است که در یک جمله مرکب همراه جمله پایه می‌آید و وابسته آن می‌باشد و مفاهیمی هم‌چون شرط، زمان، علت، نتیجه و غیره را به مفهوم جمله پایه می‌افزاید. جمله پیرو به‌خودی خود معنی کاملی ندارد، ولی قابل تأویل به مصدر یا صفت است» (اخلاقی، ۱۳۸۵: ۵۹۸) از پیرو که با عامل پیوند «که» به جملات دیگر ربط می‌یابد تعبیر «بند موصولی» نیز شده است. نوعی از «که» که عامل ارتباط پایه و پیرو در جمله‌های مرکب است، صرفاً حرف ربط وابسته‌ساز است. مانند این مثال: «می‌دانم

که هنوز از مسافرت نیامده است» لیکن نوعی «که» در ساخت گروه‌های اسمی کاربرد دارد که در تحلیل‌های دستوری از آن به ضمیر موصولی تعبیر می‌شود. «ضمیر موصولی به کمک بند موصولی (= جمله صلّه) مرجع خود را در سطحی وسیع و دامنه‌دار، یعنی یک جمله، معرفی می‌نماید به طوری که ضمیر موصولی بدون آن جمله یا بند، معنایی ندارد» (تاج‌الدینی، ۱۳۸۷: ۳۱-۳۳). البرزی (۱۳۷۹: ۲۴۲) بندهای وابسته موصولی را همان وابسته‌های قیدی می‌داند و به تعبیر محمودی «بند موصولی بندی است که یک سازه گروهی، معمولاً یک گروه اسمی را توصیف کند» (محمودی، ۱۳۹۳: ۱۱-۱۸).

برخی بند موصولی را یکی از وابسته‌های اسم می‌دانند که نقش توصیف‌گر (Modifier) دارد و درون گروه اسمی قرار می‌گیرد. هر بند موصولی سه بخش دارد که در مثال دیده می‌شود:

۱. مردی که در اتوبوس دیدی قصاب بود.

این سه بخش شامل هسته بند موصولی (مردی)، بند توصیف‌گر (در اتوبوس دیدی) و نشانه موصول (که) است (راسخ‌مهند و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۲).

بندهای موصولی دارای نقش هستند و در واقع یکی از انواع جمله‌واره پیرو موصولی یا همان بند موصولی که پیش‌تر بدان اشاره شد، می‌تواند توصیفی یا توضیحی باشد. برخی بند موصولی را در اصل جمله پیرو می‌دانند که اطلاعاتی در مورد عنصری از جمله پایه (هسته) می‌دهد «یکی از مواردی که در تحلیل بندهای موصولی در چهارچوب دستور سنتی اروپایی مورد توجه قرار گرفته است، تمایز میان دو گونه بند موصولی «توصیفی» (Descriptive) و «توضیحی» (Non-Restrictive Relative Clause) است. نمونه‌ای از بند موصولی توصیفی را می‌توان «که به شیراز رفته بود» در جمله (۱) دانست.

۱. دانشجویی که به شیراز رفته بود، برایم نامه‌ای نوشت. در چنین حالتی گوینده، فرض بر آن دارد که جمله «دانشجویی برایم نامه‌ای نوشت» اطلاعات کافی در اختیار شنونده قرار نمی‌دهد تا بتواند دانشجوی مورد نظر را تشخیص دهد. نمونه‌ای از بند موصولی توضیحی را می‌توان در جمله (۲) یافت.

۲. برادرم که به شیراز رفته بود، برایم نامه‌ای نوشت. گوینده جمله (۲) بر این تصور است که تشخیص کسی که درباره‌اش صحبت می‌شود، برای شنونده امکان‌پذیر است. بند

موصولی توضیحی برای ارائه اطلاعات اضافی در مورد هسته که از پیش شناخته شده است به کار می‌رود» (صفوی، ۱۳۷۳: ۱۸۴).

حاصل کلام آن‌که، این گونه پیروها که بعد از هسته یک گروه اسمی می‌آیند و درباره آن توضیحی می‌دهند و وابسته آن هستند، پیرو موصولی نامیده می‌شوند.

یکی از موارد کاربرد بند موصولی، زمانی است که «این» یا «آن» در گروه اسمی بدون ذکر مرجع به کار رفته باشد. در این صورت بند موصولی بعد از آن، پس مرجع نامیده می‌شود. «گاهی جمله پیرو، توضیحی برای کلمه‌های «این» و «آن» و امثال آن است، کلمه‌هایی که در جمله پایه، نقش اصلی اجباری را به عهده دارند، چنین پیروی را پیرو توضیحی می‌نامند» (ارژنگ، ۱۳۸۷: ۲۱۰).

آن می‌میرد که از زندگی نامید باشد ناامید از زندگی می‌میرد



پیرو موصولی دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. پیرو موصولی همواره با پیوند وابستگی «که» می‌آید. بنابراین پیرو، پسین یا مؤخر است.

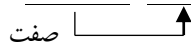
۲. پیرو موصولی معمولاً بلافاصله بعد از اسم یا ضمیر یا آن گروه اسمی از جمله پایه که هسته این پیرو است یا هسته پیرو در آن است، می‌آید: گلی که شکفته بود، پژمرد.

۳. پیرو موصولی می‌تواند در پایان جمله پایه بیاید: گلی پژمرد که شکفته بود.

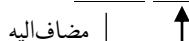
۴. نهاد یا مفعول جمله پیرو موصولی به قرینه وجود آن در جمله پایه معمولاً برای رفع تکرار حذف می‌شود: گلی که رنگ و بو ندارد به چه کار می‌آید؟

۵. پیرو موصولی پس از برگردانده شدن، به صورت اسم یا صفت درمی‌آید و برای اسمی که هسته آن است و پیش از آن آمده است، عهده‌دار زیرنقشی از قبیل صفت یا مضاف‌الیه یا متمم اسم یا بدل می‌شود.

کتابی که خریدم خواندنی است کتاب خرید شده خواندنی است.



خانه‌ای که از دیگران است به درد ما نمی‌خورد خانه دیگران به درد ما نمی‌خورد



هسته پیرو موصولی به دو صورت اسم خاص یا اسم عام می‌آید.

اسم خاص: پرویز که دوست من است زیرک است.

اسم عام: دل که خسته و ناتوان بود به دام او افتاد (همان: ۲۱۴)

در کنار این نوع نقش‌ها که در اصل مکمل ساختاری عنصر پایه‌اند با جمله‌واره‌هایی (بندها، فراکردها) مواجهیم که نه در ساختار جمله بلکه در ساختار گروه اسمی ایفای نقش دارند، ولی در بعضی از دستورها به هیچ‌گونه تمایزی بین این دو نوع کارکرد اشاره نشده است. این نقش‌ها عبارتند از نقش بدلی، وصفی و اضافی. برای مثال:

نقش صفت: دهکده‌ای که ویران شده بود، دوباره آباد شد = دهکده ویران شده



نقش بدلی: تویی که دوست چندساله من هستی چرا این‌طور فکر می‌کنی = تو دوست

چندساله من چرا این‌طور فکر می‌کنی



نقش مضاف‌الیهی: زمانی که از راه رسید، خسته بود = زمان رسیدن از راه، خسته بود



آن‌گونه که ملاحظه شد، هرچند از مباحث دستوری و در قالب تحلیل ساختار جمله‌های مرکب به بند موصولی و نقش‌های آن، اشارات مبسوطی شده‌است، لیکن این تحلیل‌ها ناظر به نظام سلسله‌مراتبی زبان نیست و از این‌رو تحلیلی از جایگاه آن در سلسله‌مراتب واحدهای ساختاری زبان وجود ندارد.

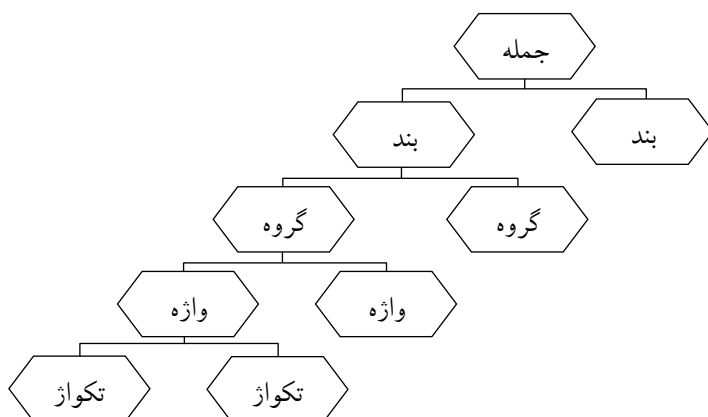
در این مقاله سعی بر این است تا بر اساس نظریهٔ زبانی مقوله و میزان و با توجه به نظام سلسله‌مراتبی زبان، یکی از ویژگی‌های ساختاری واحد گروه را که معمولاً می‌تواند پیچیدگی‌های ساختاری خاص خود را با توجه به نیازهای معنایی شاعر یا نویسنده ایجاد نماید، بررسی کند که البته پیش از تحلیل، اشاراتی به چند متغیر، ضروری به نظر می‌رسد.

واحدهای ساختاری زبان: از آنجایی که تحقق دایرهٔ ارتباط و انتقال پیام، مستلزم بهره‌گیری از زبان است، واحدی از زبان که می‌تواند عامل انتقال پیام باشد، جمله، یعنی بزرگ‌ترین واحد ساختاری زبان است و زبان چیزی جز تکرار جمله‌ها نیست و چون زبان

علاوه بر نقش ارتباطی خود، نقش‌های دیگری از جمله ایجاد زیبایی، نیز دارد. شعر تجلی نقش هنرآفرینی (ایجاد زیبایی) زبان است. در این راستا تحلیل یک قطعه شعری که هدف آن انتقال هنرمندانه پیام گوینده است، نیازمند بررسی و تحلیل روساخت و ژرف‌ساخت درون‌جمله‌ای گوینده است. حافظ شاعری است که علاوه بر تسلط بر ساختار زبان نوآوری‌هایی را نیز در عرصه سخن‌سرایی دارد و به کمک همین توانایی در زمینه ساختار کلام و فنون بلاغی آفرینشی در خور و شایسته ارایه می‌دهد و نظریه زبانی مقوله و میزان که نظریه‌ای ساختارگرایانه و مناسب برای تحلیل ساختار جمله است، می‌تواند در تحلیل ساختار کلام او کارآمد باشد. بر اساس این نظریه: «در زبان فارسی پنج واحد وجود دارد که به ترتیب بزرگ‌تر به کوچک‌تر عبارتند از: «جمله^۸، بند^۹، گروه^{۱۰}، کلمه^{۱۱}، واژک^{۱۲}» وضع هر واحد را نسبت به واحد بالاتر از خود «مرتبه» و وضع همه آن‌ها را نسبت به هم «سلسله‌مراتب»^{۱۳} می‌گوییم. یک یا چند واحد از یک مرتبه در ساختمان واحدی که بلافاصله در بالای آن قرار گرفته، به‌کار می‌رود. بنابر این عناصر ساختمانی یک واحد، واحدهای مرتبه پایین‌تر هستند. مثلاً در فارسی بند عنصر ساختمانی جمله، گروه عنصر ساختمانی بند، کلمه عنصر ساختمانی گروه و واژک عنصر ساختمانی کلمه است. چون واژک کوچک‌ترین واحد در سلسله‌مراتب است، بنابراین دارای ساختمانی نیست به عبارت دیگر قابل تجزیه به عناصر ساختمانی دستوری ریزتری نمی‌باشد» (باطنی، ۱۳۸۶: ۴۵)

بدین ترتیب جمله به آن واحد زبان فارسی گفته می‌شود که از یک بند یا بیشتر ساخته شده باشد. مانند: «اگر دانشکده تعطیل نباشد، کلاس‌های صبح قطعاً باز است» که از دو بند «اگر دانشکده تعطیل نباشد» و «کلاس‌های صبح قطعاً باز است» ساخته شده است. بند، آن واحد زبان فارسی است که از یک گروه یا بیشتر ساخته شده باشد. مانند: «کلاس‌های صبح قطعاً باز است» که از چهار گروه (اسمی: کلاس‌های صبح / قیدی: قطعاً / اسمی: باز / و فعلی: است) ساخته شده است. گروه نیز آن واحد زبان فارسی است که از یک کلمه یا بیشتر ساخته شده است، مانند گروه اسمی «کلاس‌های صبح» که از سه کلمه ساخته شده است و کلمه نیز به آن واحد زبان فارسی گفته می‌شود که از یک واژک یا بیشتر ساخته شده است، مانند کلمه «دانشکده» که از سه واژک و کلمه «صبح» که از یک واژک ساخته شده است.

نمودار زیر بیانگر نظام سلسله‌مراتبی واحدها از بزرگ به کوچک می‌باشد:



واژگونی مرتبه: پیش‌تر گفته شد که واحدهای کوچک‌تر به‌طور صعودی در ساختمان واحدهای بزرگ‌تر به‌کار می‌روند؛ ولی ممکن است این نظم واژگون شود و در نتیجه واحدی در ساختمان واحد همپایه یا پایین‌تر از خود به‌کار رود. چنین پدیده‌ای را «واژگونی مرتبه»^{۱۴} گفته‌اند (باطنی، ۱۳۸۶: ۵۳). به‌طور مثال: در جمله «آن دانشجویی که (پژوهشگر برتر شناخته شده بود و پژوهش‌های علمی ارزنده‌ای ارائه داده بود) به مؤسسه معرفی شد» قسمتی که بین دو هلال قرار گرفته، خود جمله‌ای است که از دو بند ساخته شده‌است، ولی در اینجا با واژگونی مرتبه و به‌عنوان عنصری در ساختمان گروه اسمی که جایگاه مسندالیه را اشغال کرده، به‌کار رفته‌است، چون عناصر ساختمانی گروه از نوع واحدهای مرتبه پایین‌تر یعنی کلمه می‌باشند؛ جمله بین دو هلال نیز در جایگاه یک عنصر ساختمانی در واحد گروه به‌کار رفته و در واقع این جمله از نظر ساختاری به جای کلمه نشسته و واحدی واژگون مرتبه شده است. حال با تأویل^{۱۵} می‌توان مفهوم آن واحد واژگون مرتبه را با واحدهای کلمه که عناصر تشکیل‌دهنده گروه‌اند، به نوعی بیان کرد و گفت: «آن دانشجوی پژوهنده برتر به مؤسسه معرفی شد».

گروه اسمی: گروه اسمی فارسی از یک کلمه یا بیشتر ساخته شده‌است و در ساختمان واحد بالاتر یعنی بند، ایفای نقش می‌نماید. «هر گروه اسمی در فارسی از یک هسته و تعدادی وابسته که در دو طرف هسته قرار می‌گیرند، ساخته شده‌اند. وابسته‌هایی را که قبل از هسته قرار می‌گیرند وابسته‌های پیش‌رو و آن‌هایی که پس از هسته قرار می‌گیرند

وابسته‌های پی‌رو نامیده می‌شود» (همان: ۱۳۸).

تشریح همه وابسته‌های پی‌رو و پیش‌رو در گروه اسمی، از حوصله این نوشتار خارج است. ۱۶. بنابراین آن عنصر ساختمانی که در جایگاه وابسته شماره «۵» قرار می‌گیرد، یعنی واحدهای واژگون‌مرتبه شناسانده و در غزل حافظ مورد بررسی قرار می‌گیرد. این نوع از وابسته‌ها را جمله‌واره موصولی (غلامعلی‌زاده، ۱۳۷۴: ۷۴) یا جمله‌واره قیدی (همان: ۱۶۴) وابسته ششم یا بند توصیف‌گر (رحیمیان، ۱۳۸۹: ۹۶) نیز نامیده‌اند. طبقه‌ای که در این جایگاه قرار می‌گیرد از نوع جمله، بند و یا گروه قیدی وابسته پی‌رو برای هسته گروه اسمی به‌کار رفته است. این پدیده ساختاری که در اصل عاملی برای توضیح هسته گروه اسمی است ضمن آن‌که ظرفیت معنایی کلام را توسعه می‌دهد، می‌تواند خود عاملی برای پیچیدگی ساختاری واحد گروه و نهایتاً جمله باشد. در مثال‌های زیر می‌توان این مقوله را تبیین نمود.

جمله واژگون‌مرتبه در ساختمان گروه اسمی: «اشعار نو او را که سال‌ها پیش سروده و شعر زیبای تف آه نیز جزو آن‌هاست در این مجموعه منتشر کرده‌اند»
با هدف توضیح هسته گروه اسمی (اشعار) صرف نظر از دیگر وابسته‌های پی‌رو (نو، او، را) جایگاه شماره ۵ به وسیله جمله «که سال‌ها پیش سروده و شعر زیبایی تف آه نیز جزو آن‌هاست» اشغال شده و آن جمله‌ای است واژگون‌مرتبه با دو بند: «۱. سال‌ها پیش سروده ۲. شعر زیبای تف آه نیز جزو آن‌هاست» که در ساختمان گروه اسمی آمده است (باطنی، ۱۳۸۶: ۱۵۹)

بند واژگون‌مرتبه در ساختمان گروه اسمی: «نکته تازه‌ای که به آن اشاره کردید بسیار جالب است».

در گروه اسمی «نکته تازه‌ای که به آن اشاره کردید...» هسته (نکته) است و بند واژگون‌مرتبه «که به آن اشاره کردید» کارکرد کلمه را در ساختار گروه دارد.
گروه قیدی واژگون‌مرتبه در ساختمان گروه اسمی: «یکی از دانشجویان جایزه گرفت»
در ساختمان گروه اسمی «یکی از دانشجویان» که در جایگاه مسندالیه قرار گرفته است کلمه هسته (یکی) و «از دانشجویان» گروه قیدی است که به‌صورت واژگون‌مرتبه در

جایگاه وابسته شماره ۵ در ساختمان گروه اسمی آمده است.

گروه اسمی گسیخته: گاهی اوقات گروه اسمی در جایگاه مسندالیه و متمم می تواند ساختاری گسیخته داشته باشد. یعنی عنصر اسناد یا دیگر عناصر بند را با جابجایی ارکان جمله ببینیم. «در این موارد بیشتر وابسته شماره ۵ است که از بقیه گروه اسمی جدا می شود» (همان: ۱۶۱).

مانند: پاسبانی آنجا قدم می زد که بسیار خسته و گرفته بود.



پاسبانی که بسیار خسته و گرفته بود، آنجا قدم می زد.

میزان این گسیختگی در شعر نسبت به نثر به جهت هنجارگریزی نحوی و جابجایی ارکان جمله به خاطر رعایت وزن و موسیقی بیشتر است. برای تبیین موضوع واحد واژگون مرتبه و کاربرد آن در ساختار گروه، اشاراتی مختصر به طرح این مطلب در دستور سنتی در این بخش راهگشاست.

روش پژوهش

با توجه به ماهیت پژوهش، گردآوری داده ها بر اساس مطالعه کتابخانه ای صورت گرفته است و جامعه آماری پژوهش، منابع معتبر دستوری و زبان شناسی سنتی و نوین و مهم تر از همه دیوان غزلیات حافظ است و نظر به گوناگونی آراء دستورنویسان و تنوع آنها در حوزه زبان شناسی و دستورهای سنتی، ضمن بحث در مورد بندهای موصولی و مقایسه آنها با تعبیر بندهای واژگون مرتبه با انتخاب تصادفی پانزده غزل از حافظ، مصادیق این مقوله دستوری واکاوی و بررسی شده است.

ساختار کلام حافظ

مهم ترین کارکرد واحدهای واژگون مرتبه، گسترش و توسیع معنی و مضمون است. به این دلیل که به جای توضیحی که یک کلمه می تواند در ساختار گروه برای هسته آن داشته باشد. این نقش به واحدهای ساختاری بزرگ تری چون جمله، بند یا گروه واگذار می شود و بدیهی است که این عملکرد، ظرفیت معنایی واحد گروه را در حد قابل توجهی افزایش

می‌دهد. یکی از ویژگی‌های بارز کلام حافظ، وسعت بار معنایی جمله‌های به‌کار رفته در اشعار اوست. به عبارتی اگر این ساختار را در میزان قرار دهیم اغلب، از بیشترین ظرفیت واحدهای زبانی اعم از جمله، بند، گروه و کلمه استفاده شده است. به‌عنوان مثال اگر تعریف ساختمانی گروه (یک کلمه یا بیشتر) را ملاک قرار دهیم و در میزانی که در یک طرف آن یک کلمه و در طرف دیگر آن، کلمات با روندی بالقوه افزایشی می‌توانند به‌کار روند. معمولاً در کلام حافظ در گروه‌های اسمی ماهرانه از بیشترین امکانات مربوط به وابسته‌ها با هدف توسع معنی استفاده شده است و به همین دلیل بار معنایی و حوزه اندیشگانی و مفاهیم ژرف و عمیق در بیت‌های غزل حافظ، در حد قابل توجهی بالاست؛ ضمن آن‌که اغلب در ساختار جمله‌های کلام وی بیش از یک بند، در ساختار بندها بیش از یک گروه و در ساختار گروه، بیش از یک کلمه دیده می‌شود.

هر چند موضوع بحث کارکرد واحدهای واژگون‌مرتبه در ساختار گروه اسمی است لیکن لازم است قبل از تحلیل ساختاری این پدیده، به پدیده ساختاری دیگری نیز که در ساختار گروه اسمی همانند واحدهای واژگون‌مرتبه، ظرفیت‌ساز حوزه معنی است اشاره شود و آن ویژگی ساختاری گروه‌های اسمی تودرتو است. از مجموع وابسته‌های پی‌رو پنج‌گانه گروه اسمی وابسته پی‌رو شماره ۳، می‌تواند اسم یا ضمیر یا یک گروه اسمی باشد که این گروه اسمی نیز خود می‌تواند به همین صورت دارای وابسته شماره ۳ با همین ساختار باشد؛ یعنی در این صورت از ساختار مواجه است با گروه اسمی تودرتو که به تعبیری تتابع اضافات شکل می‌گیرد.^{۱۷}

شرح شکن زلف خم اندر خم جانان
 کوتاه نتوان کرد که این قصه دراز است
 (حافظ، ۱۳۶۲: ۴۱/۵)^۱

با توجه به نمودار، ساختار گروه اسمی مصرع نخست را در سه لایه می‌توان تحلیل نمود. در لایه نخست کلمه «شرح» هسته گروه اسمی است که گروه اسمی «شکن زلف خم اندر خم جانان» وابسته پی‌رو شماره ۳ آن می‌باشد که این گروه اسمی به‌نوبه خود و در لایه دوم از یک هسته (شکن) و گروه اسمی «زلف خم اندر خم جانان» به‌عنوان وابسته

۱. شماره ابیات بر اساس نسخه تصحیح خانلری است.

پیرو شماره ۳ برخوردار است و این گروه اسمی نیز در لایه پایانی تحلیل، از کلمه هسته (زلف) و یک صفت به عنوان وابسته پی‌رو شماره ۲ (خم اندر خم) و یک اسم به عنوان وابسته پی‌رو شماره ۳ (جانان) ساخته شده است. اما شگرد ساختاری دیگری که به عنوان گزینه‌ای برای توسع معنی موضوع اصلی بحث ماست، استفاده از واحدهای واژگون مرتبه در ساختار گروه اسمی است. برای مثال در بیت زیر شاعر در ساختار گروه اسمی و در توضیح هسته آن (عمر) به جای واحدهایی از نوع کلمه، یک بند را به صورت واژگون مرتبه برای ارائه صورتی گسترده از معنی آورده است.

وقت عزیز رفت بیا تا قضا کنیم
عمری که بی حضور صراحی و جام رفت
(همان: ۱۴/۲)

با تأویل «عمری که بی حضور صراحی و جام رفت» مقصود شاعر مشخص می‌شود: «عمر گذشته بی حضور صراحی و جام را...» در واقع بند تأویل شده، نقش صفت را در ساختمان گروه اسمی ایفا می‌نماید. با توجه به اصول این نظریه و نظام سلسله‌مراتبی واحدها، نباید واحد بزرگ‌تر در ساختمان واحد کوچک‌تر قرار گیرد، اما در یک پدیده ساختاری که بر اساس قابلیت‌های کارکردی زبان صورت می‌گیرد و استفاده از شگردی که واژگونی مرتبه نام دارد، می‌توان در ساختار یک بیت، مفهومی گسترده را با شیوه‌های هنری گنجانند.

با توجه به این که کارکرد وابسته‌های پی‌رو و پیش‌رو، آوردن توضیحی است برای هسته گروه و معمولاً صفت، مضاف‌الیه و بدل چنین نقشی دارند، جمله یا بند واژگون مرتبه می‌تواند در ساختار گروه اسمی نقش صفت، مضاف‌الیه یا بدل را دارا باشد.

جمله واژگون مرتبه^۱

گروه اسمی
 رازی که بر غیر نگفتیم و نگوییم
 با دوست بگوئیم که او محرم راز است
 (همان: ۴۱/۴)

گروه اسمی
رازی که بر غیر نگفتیم و نگوییم
+ ر
س

۱. علامت اختصاری «س» کلمه هسته و «ره» واحد واژگون مرتبه و وابسته پی‌رو شماره «۵» می‌باشد.

مصراع اول یک گروه اسمی است که در آن «راز» کلمه هسته است و جایگاه وابسته شماره ۵ را جمله واژگون‌مرتبه‌ای که از دو بند: (۱) که بر غیر نگفتیم ۲. که بر غیر نگوییم) ساخته شده است و هر دو بند نقش وصفی دارند: «راز گفته نشده و هم‌چنان ناگفته در آینده».

بند واژگون‌مرتبه

الف - نقش مضاف‌الیه

گروه اسمی

اندر آن ساعت که بر پشت صبا بندند زین
 با سلیمان چون برانم من که مورم مرکبست

$\begin{array}{c} \uparrow \\ \text{س} \\ \text{ر} \end{array}$

گروه اسمی «آن ساعت که بر پشت صبا بندند زین» از یک وابسته پیش‌رو (صفت اشاره «آن») و کلمه هسته «ساعت» و یک وابسته پی‌رو که بند واژگون‌مرتبه‌ای است و جایگاه وابسته شماره ۵ را اشغال نموده و نقش اضافی دارد، ساخته شده است. با تأویل می‌توان گفت: در ساعت بستن زین بر پشت صبا... در گروه اسمی دوم (مصراع دوم) «من» کلمه هسته و وابسته شماره ۵ بند واژگون‌مرتبه «که مورم مرکب است» در نقش وصفی است: «من مور مرکب»

هر گه که دل به عشق دهی خوش دمی بود
 در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست

$\begin{array}{c} \uparrow \\ \text{س} \\ \text{ر} \end{array}$

(همان: ۱۳/۱)

با توجه به ساختار گروه اسمی «هرگاه» کلمه هسته است و یک جایگاه وابسته پی‌رو شماره ۵ دارد و آن بند واژگون‌مرتبه «که دل به عشق دهی» با نقش اضافی است: که آن را با تأویل می‌توان در ساختار گروه نشانده: زمان دل به عشق دادن، خوش دمی بود.

گروه اسمی

نقد دلی که بود مرا صرف باد شد
 قلب سیاه بود از آن در حرام رفت

$\begin{array}{c} \uparrow \\ \text{س} \\ \text{ر} \end{array}$

(همان: ۱۴/۱)

کلمه «نقد» هسته است و بند «که بود مرا» بند واژگون‌مرتبه در جایگاه وابسته شماره

۵ می باشد و نقش اضافی را در ساختار گروه دارد، بدین ترتیب: نقد دل من، صرف باده شد.

حلاوتی که تو را در چه زنخدان است
 به کنه آن نرسد صد هزار فکر عمیق
 (همان: ۲۰۹۲/۷)

حلاوت موجود در چاه زنخدان تو (نقش وصفی) یا حلاوت چاه زنخدان تو (نقش اضافی)

گروه اسمی
 شبی که ماه مراد از افق شود طالع
 بود که پرتو نوری به نام ما افتد
 (همان: ۱۱۰/۳)

در گروه اسمی مصراع اول جایگاه وابسته بی‌رو شماره ۵ را، بند واژگون مرتبه در نقش اضافی اشغال نموده است. با تأویل به مصدر می‌توان گفت: شب طلوع کردن ماه مراد از افق.

ب - نقش بدل

گروه اسمی گروه اسمی
 هر کسی عربده این که مبین آن که میرس
 گفت و گوهاست در این راه که جان بگدازد
 (همان: ۲۶۶/۶)

در بیت سه گروه اسمی وجود دارد که جایگاه وابسته شماره ۵ آن‌ها را بندهای واژگون مرتبه اشغال کرده‌اند.

۱. راه جان گداز (تأویل بند واژگون مرتبه به صفت)

۲. نباید دیدن (تأویل به مصدر در نقش بدل)

۳. نباید پرسیدن (تأویل به مصدر در نقش بدل)

عربده نباید دیدن و عربده نباید پرسیدن که هر کدام بدل هستند برای «آن» و «این».

ج - نقش صفت

گروه اسمی

روزی رخس بیبیم و تسلیم وی کنم
(همان: ۳۳۸/۷)

این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست
س ↑
ر ۵

این جان عاریت سپرده شده به حافظ (نقش وصفی)

گروه اسمی

مهر بر لب زده خون می‌خورم و خاموشم
(همان: ۳۳۲/۱)

من که از آتش دل چون خم می در جوشم
س ↑
ر ۵

من جوشان از آتش دل چون خم می (نقش وصفی)

گروه اسمی

خورشید شعله‌ایست که در آسمان گرفت
(همان: ۱۷/۳)

زین آتش نهفته که در سینه من است
س ↑
ر ۵

بند واژگون مرتبه در ساختار گروه اسمی در جایگاه وابسته شماره ۵ نقش وصفی دارد:
زین آتش نهفته موجود در سینه من، خورشید ...

گروه اسمی

به امیدی که در این ره به خدا می‌داری
س ↑
ر ۵
(همان: ۴۴۰/۲)

تشنه بادیه راهم به زلالی دریاب

در برابر امید معطوف به خداوند... (وصفی)

گروه اسمی

از آن گناه که نفعی رسد به غیر چه باک
س ↑
ر ۵
(همان: ۲۹۳/۱۱)

اگر شراب خوری جرعه‌ای فشان بر خاک

از آن گناه منفعت رسان به غیر... (وصفی)

گروه اسمی
 بس کشته دل زنده که بر یکدگر افتاد
 س ← ر

(همان: ۱۰۶/۵)

مزگان تو تا تیغ جهانگیر برآورد

کشته دل زنده افتاده بر یکدگر... (وصفی)

گروه اسمی
 آیا چه خطا دید که از راه خطا رفت
 س ← ر

(همان: ۱۲/۱)

گروه اسمی
 آن ترک پری چهره که دوش از بر ما رفت
 س ← ر

آن ترک پری چهره ترک کننده ما... (وصفی)

گروه اسمی
 قبای اطلس آن کس که از هنر عاریست
 س ← ر

(همان: ۶۷/۷)

قلندران طریقت به نیم جو نخرند

قبای اطلس آن کس عاری از هنر... (وصفی)

گروه اسمی
 زهی مراتب خوابی که به زبیداری است
 س ← ر

(همان: ۶۷/۹)

سحر کرشمه چشمت به خواب می دیدم

خواب بهتر از بیداری... (وصفی)

چشم میگون لب خندان دل خرم با اوست
 س ← ر

(همان: ۵۹/۱)

گروه اسمی
 آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست
 س ← ر

آن سیه چرده شیرین کردار... (وصفی)

گروه اسمی
 سر آن دانه که شد رهزن آدم با اوست
 س ← ر

(همان: ۵۹/۳)

گروه اسمی
 خال مشکین که بدان عارض گندمگون است
 س ← ر

مصرع اول را به دو نقش و صورت می‌توان تأویل نمود:
 نقش وصفی: خال مشکین موجود در آن عارض گندمگون.
 نقش اضافی: خال مشکین آن عارض گندمگون.
 مصرع دوم در نقش وصفی: سر آن دانه رهن آدم.

گروه اسمی
 به کوی میکده هر سالکی که ره دانست
 در دگر زدن اندیشه تبه دانست
 ۵ ر س
 هر سالک ره دان... (وصفی)
 (همان: ۴۸/۱)

اساس توبه که در محکمی چو سنگ نمود
 بین که جام زجاجی چه طرفه‌اش بشکست
 ۵ ر س
 اساس توبه محکم چون سنگ ... بین (وصفی)

گروه قیدی واژگون مرتبه

گروه قیدی در نظام سلسله‌مراتبی زبان عنصری است در ساختار بند، لیکن می‌تواند به‌عنوان گروه قیدی واژگون مرتبه در ساختار گروه اسمی به‌کار رود.

گروه اسمی
 روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد
 گروه اسمی
 زان زمان (چیزی) جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما
 ۵ ر س
 ۵ ر س
 (همان: ۱۰/۸)

«آیتی» کلمه هسته در گروه اسمی است و «از لطف» گروه قیدی واژگون مرتبه در جایگاه وابسته پیرو شماره ۵ آن.

در مصرع دوم «زان زمان (چیزی) جز لطف و خوبی...» اسم پیش از آن حذف شده‌است.^{۱۸}

نتیجه

با توجه به این‌که واحدهایی که در ساختار گروه به‌کار می‌روند از نوع کلمه هستند در غزلیات حافظ و در ساختار کلام این شاعر برجسته، موارد فراوانی را می‌بینیم که از واحدهای واژگون‌مرتبه به‌جای کلمه، به‌عنوان عنصری در توضیح هستهٔ گروه اسمی استفاده شده است و از آنجا که بار معنایی واحدهای واژگون‌مرتبه با توجه به ویژگی ساختاری آن‌ها، از بار معنایی کلمه به مراتب بیشتر است، این ویژگی ساختاری، در راستای توسیع و گسترش بار معنایی گروه اسمی است که طبیعتاً جایگاه یکی از عناصر ساختاری بند و نهایتاً جمله را اشغال می‌کند.

بدین ترتیب با بهره‌گیری از آراستگی‌های سخن و بدایع لفظی و شگردهای معنایی، کلام در زیباترین صورت و ساختار ارایه شده است و بدیهی است که وقوف بر شگردهای ساختاری، زمینه‌ساز ورودی شفاف به حوزهٔ معنی است؛ خصوصاً که خوانندگان غزل حافظ در مواردی که بند با جمله به‌عنوان عنصری از گروه اسمی در ساخت حضور دارد، نقش و ارتباط آن با هستهٔ گروه را کمتر در تحلیل معنی ملحوظ می‌دارند. از این‌رو این نوع نگاه، راهگشای تحلیل ساختاری مناسبی برای راهیابی به معنی است، زیرا برای رسیدن به عمق معنای کلام هر شاعر یا نویسنده، باید همزمان ساختار کلام را دریافت و چه‌بسا خطا در برداشت معنا، ناشی از عدم شناخت ساخت یا تحلیل نادرست از ساخت است.

تفاوت نظر برخی شارحان در تحلیل معنای کلام حافظ در خیلی موارد، ناشی از نوع تحلیل ساختاری آن‌هاست که ممکن است بر واقعیت ساخت، منطبق نباشد. البته همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، بیان تفاوت دیدگاه‌ها در این زمینه در یک مقاله نمی‌گنجد. در بیت زیر:

گروه اسمی

با تو آن عهد که در وادی ایمن بستیم

س ۵

همچو موسی ارنی گوی به میقات بریم

(همان: ۴/۳۶۶)

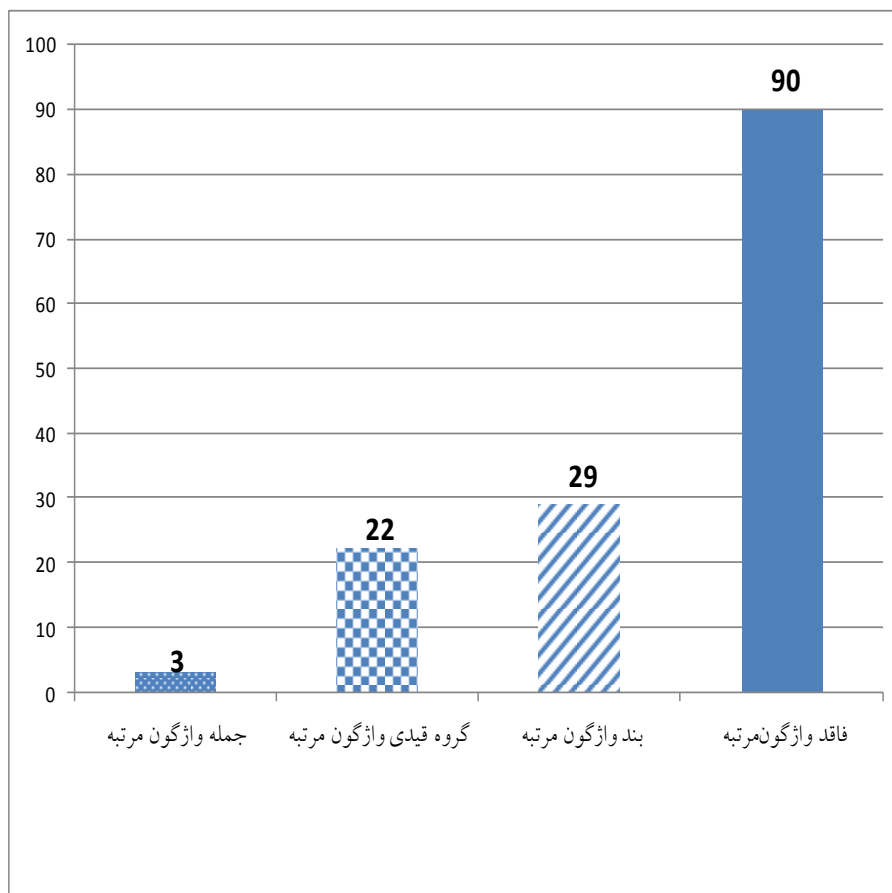
در گروه اسمی «آن عهد که در وادی ایمن بستیم» در واقع بند واژگون‌مرتبه در نقش

صفت «آن عهد بسته شده در وادی ایمن» در گروه اسمی به کار رفته است، که به تعبیر برخی زبان شناسان در نظریه های دیگر، بند موصولی است که در ساختمان گروه اسمی به عنوان «صفت» نقش پذیرفته است.

کاربرد نظریه زبانی مقوله و میزان و تحلیل واحدهای ساختاری زبان بر این اساس، آن گونه که در مورد بندهای واژگون مرتبه بیان شد، می تواند الگوی خوب و اطمینان بخشی را برای تحلیل ساختار کلام حافظ به دست دهد و در این صورت راه بردن به معنی به بهترین صورت میسر گردد.

از آنجایی که نظریات زبان شناسان ساختارگرا این است که به معنای متن چندان توجه نشود و در تلاش هستند که ساختارهایی را که منجر به شکل گیری معنا شده اند ترسیم کنند، روش پیشنهادی نظریه مقوله و میزان، با طرح کاربرد واحدهای واژگون مرتبه به عنوان عاملی، می تواند ساختار تودرتو و پیچیده کلام شاعران برجسته را تبیین نماید. اصل فلسفه وجودی واحدهای واژگون مرتبه، توضیح است و در ساختار گروه اسمی از آنجایی که هسته و گروه اسمی (اسم و جانشینان آن) مفهوم کلی دارند، ارتباط کلام به پیچیدگی می گراید؛ در نتیجه به توضیح نیازمند است. واحدهای واژگون مرتبه که در ساختار واحدهای مرتبه پایین تر از خود، قرار می گیرند، در واقع به بار معنایی و گسترش مطلب می افزایند که با توجه به پانزده غزل گزینشی از کلام شاعر و ساختار واحدهای واژگون مرتبه در گروه های اسمی آن، این نتیجه حاصل آمد که از تعداد صد و چهل و چهار بیت در (پانزده غزل)، سه مورد جمله واژگون مرتبه و بیست و دو مورد گروه قیدی واژگون مرتبه و بیست و نه مورد، بند واژگون مرتبه در گروه اسمی به کار رفته است که به نوبه خود دارای بسامد بالایی است که ویژگی ذاتی ساختار کلام شاعر است و حافظ بدین سان با شگردی ساختاری، مفاهیم بسیار می آفریند.

تنوع کاربرد واحدهای واژگون مرتبه در نمودار زیر مشهود است:



حاصل بررسی پانزده غزل گزینشی (۱۴۴ بیت)

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. اخلاقی، مریم. (۱۳۸۵)، زبان‌شناسی همگانی، تهران: پوران پژوهش.
۲. امامی، نصرالله. (۱۳۸۲)، ساخت‌گرایی و نقد ساختاری، اهواز: رسش.
۳. باقری، مه‌ری. (۱۳۸۱)، مقدمات زبان‌شناسی، تهران: قطره.
۴. باطنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: امیرکبیر.
۵. برتنس، هانس. (۱۳۸۴). میانی نظریه‌های ادبی، ترجمه ابوالقاسمی، محمدرضا، تهران: ماهی.
۶. حق‌شناس، علی‌محمد. (۱۳۷۰). مقالات ادبی، زبان‌شناختی، تهران: نیلوفر.
۷. حمیدیان، سعید. (۱۳۸۹). شرح شوق، شرح و تحلیل بر اشعار حافظ، تهران: قطره.
۸. خیام‌پور، عبدالرسول. (۱۳۷۵). دستور زبان فارسی، تبریز: کتابفروشی تهران.
۹. رحیمیان، جلال. (۱۳۸۹). ساخت زبان فارسی، شیراز: نشر دانشگاه شیراز.
۱۰. شفایی، احمد. (۱۳۶۳). مبانی علمی دستور زبان فارسی، تهران: نوین.
۱۱. صدیقیان، مهین‌دخت، میرعابدینی، ابوطالب. (۱۳۸۳)، فرهنگ واژه‌نمای حافظ، تهران: سخن.
۱۲. غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۷۴). ساخت زبان فارسی، تهران: احیاء کتاب.
۱۳. مشکوة‌الدینی، مهدی. (۱۳۶۶). دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
۱۴. مهاجر، مهران، نبوی، محمد. (۱۳۷۶). به سوی زبان‌شناسی شعر، رهیافتی نقش‌گرا، تهران: مرکز.
۱۵. نائل‌خانلری، پرویز. (۱۳۶۲). دیوان حافظ، جلد اول غزلیات، تهران: خوارزمی.
۱۶. نوبهار، مهرانگیز. (۱۳۸۹). دستور کاربردی زبان فارسی، تهران: رهنما.
۱۷. وفایی، عباسعلی. (۱۳۹۰). دستور کاربردی متن ادبی، تهران: سخن.

ب) مقاله‌ها

۱۸. ابوالحسنی، زهرا، میرمالک ثانی، مریم‌سادات. (۱۳۸۷). "بررسی کتاب‌های درسی دانشگاهی بر اساس نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هیلیدی و مقایسه آن با متون همسان غیردرسی"، در سخن سمت، ش ۲۰.
۱۹. اسداللهی، خدابخش. (۱۳۹۳). "کارکرد حروف ربط تبدیلی در جمله‌های مرکب دیوان حافظ"، در پژوهش‌های ادبی بلاغی دانشگاه پیام نور، دوره ۲، ش ۲.
۲۰. پاک‌نهاد، محمد. (۱۳۹۲). "الگوی نحوی ساخت بند موصولی در مثنوی"، تهران، در ویژه‌نامه فرهنگستان.
۲۱. پورنامداریان، تنی، ایشانی، طاهره. (۱۳۸۹). "تحلیل انسجام و پیوستگی در غزلی از حافظ با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا"، در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س ۱۸، ش ۶۸.

۲۲. تاج‌الدینی، داریوش. (۱۳۸۷). "ضمیر موصولی؛ گفته‌ها و ناگفته‌ها و اختلاف آن با حرف ربط (که)", تهران، در رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۸۷.
۲۳. صفوی، کوروش. (۱۳۷۳). "برخی از ویژگی‌های بندهای موصولی فارسی"، تهران، در مجموعه مقالات دومین کنفرانس زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
۲۴. محمودی، سولماز. (۱۳۹۳). "بررسی نحوی بند موصولی آزاد زبان فارسی"، تهران، در مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبایی.
۲۵. نجفی بازوکی، معصومه. (۱۳۹۲). "رابطه درک جملات موصولی و درک متن ابزار سنجش درک نحوی".

۱. Language

۲. Linguistics

۳. Linguist

۴. Michael Alexander Kirkwood Halliday

۵. John Rupert Firth

۶. Systemic functional linguistics

۷. جمله‌واره یا جمله پیرو از حیث امکان حذف و عدم حذف به دو نوع تقسیم می‌شود: ۱. جمله‌واره محدودکننده ۲. جمله‌واره غیرمحدودکننده. جمله‌واره محدودکننده همراه با «ی» است که بدان «ی» تحدید گویند از آن جهت که جمله‌واره پس از «ی» تحدید وابسته به گروه اسمی است و به چیزی آن را توصیف می‌کند جمله‌واره محدودکننده خوانده می‌شود. مانند: قلمی که خریدم گم شد. در این جمله «که خریدم» وصف قلم است و حد آن را مشخص کرده است و همه قلم‌ها را شامل نمی‌شود. جمله‌واره پس از «ی» تحدید قابل حذف نیست لیکن جمله‌واره غیرمحدودکننده دارای «ی» تحدید نیست و به جهت ماهیت توضیحی آن قابل حذف است. مانند: این سخن - که گلستان نوشته سعدی است - بر کسی پوشیده نیست. جمله‌واره «که گلستان نوشته سعدی است» قابل حذف است زیرا جزء ارکان جمله نیست و تنها توضیحی درباره «سخن» است. برخی جمله‌واره محدودکننده را توصیفی و جمله‌واره غیرمحدودکننده را توضیحی خوانده‌اند. (وفایی، ۱۳۹۰: ۲۰)

۸. Sentence

۹. Clause

۱۰. Group/Phrase

۱۱. Word

۱۲. Morpheme

۱۳. Rank Scale

۱۴. Rank Shift

۱۵. Transformation

۱۶. بر طبق این نظریه و با توجه به آنچه باطنی در کتاب توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی آورده‌اند، برای وابسته‌های پیش‌رو چهار جایگاه [اسم، صفت، طبقه ی هفت عضوی (این، آن، هر، کدام، چه، همین، همان)، معدود صفات عالی، اعداد وصفی و..و] برشمرده‌اند و وابسته‌های پی‌رو نیز پنج جایگاه [اسم، صفت، گروه اسمی، واژک ناشناختگی «ی»، واژک «را» و واحدهای واژگون مرتبه] مورد بررسی قرار گرفته‌اند. جهت مطالعه بیشتر ر.ک.

به باطنی، ۱۳۸۶: صص ۱۳۶-۱۷۰.

۱۷. از آنجا که توضیح و تشریح وابسته‌های پی‌رو ۱ تا ۵ گروه اسمی در این مقاله ضرورتی ندارد در صورت نیاز به دریافت اطلاعات بیشتر ر.ک. به باطنی، ۱۳۸۳، صص ۱۵۰-۱۳۷

۱۸. با توجه به نظریه زبانی مقوله و میزان و انطباق آن با ساختمان دستوری زبان فارسی، در تعریف گروه قیدی واحدی است که در ساختمان واحد بالاتر یعنی بند جایگاه ادات را اشغال می‌کند که طبقه‌بندی متعددی دارد. گروه‌های قیدی با علامت و بدون علامت. گروه‌های قیدی با علامت دو ریز طبقه دارند. گروه‌های قیدی با علامت تتوین و گروه‌های قیدی با حرف اضافه (باطنی، ۱۳۸۶: ۱۷۲-۱۷۱) با توجه به این مورد مثال گروه قیدی بیت از نوع گروه قیدی با حرف اضافه است. این نوع گروه‌های قیدی همان گروه‌های اسمی هستند که با اضافه شدن پیوندی به اول آن‌ها می‌توانند در ساختمان بند جایگاه ادات را اشغال کنند و کارکرد نحوی تازه‌ای غیر از مسندالیه و متمم به‌عهدده بگیرند. پیوندی که در اول این گروه‌ها اضافه می‌شود از یک حرف اضافه اجباری و یک رابطه اختیاری تشکیل شده است. (همان: ۱۷۳)